

جناب فیض وضعیت طنز را در یک نگاه کلی چگونه می بینید. به هر حال جامعه ما به نظر از جوامعی است که به موضوع نشاط نیاز مبرمی داشته و دارد. ادبیات طنز یکی از حوزه های مهمی است که می تواند در این بخش تأثیر گذار باشد. علاقه مندم شما در این باب برایم سخن بگویید و عنوان کنید که فرآیند عرضه و تولید و تقاضا را در ادبیات به ویژه در شعر طنز چگونه می بینید.

ببینید در یکی از تعاریف طنز این گونه آمده است که طنز اعتراضی است که هنرمندانه بیان می شود. تعریف دیگری هم هست که طنز کارد جراحی است یا تعریف دیگری که مطرح شده است. ته این تعارف این است که کار عمده طنز پرداز دیدن مشکلات فردی و اجتماعی است...

در واقع سوال شما در شرایط و وضعیت جامعه ما پاسخ داده می شود، باید جامعه را بررسی کنیم تا به این پاسخ برسی؛ اگر جامعه ای داریم که در مسیر آرامش در حال حرکت است احتمالاً طنز پرداز در این شرایط حضور کم تری دارد و شاید حضور و وظایف طنز پرداز در حد شوخ طبعی و مطایبه و فکاهه نویسی تقلیل یابد ولی وقتی شرایط جامعه به گونه ای دیگر است مثلاً جامعه با آدم های زیاده خواه مواجه است یا جامعه با کسانی روبه روست که به قوانین، قواعد و حقوق دیگران بی توجه اند که این شرایط تنش ها باعث می شود طنز پرداز حضور جدی در جامعه اش داشته باشد. نمونه اش را در جریان های تاریخی دیده ایم؛ دوره مشروطه همین گونه است و می بینیم که به دلایل شرایط خاص اجتماعی و سیاسی این دوره، طنز به شکلی جدی جریان دارد. یعنی در مشروطه با شرایطی ناهمگون مواجهیم، افراد در برابر موقعیت ها و تحول های این دوره هر یک با بلندگوی خود راهی را پیش گرفته است. در چنین وضعیتی است که طنز نسبت به دیگر دوره ها رونق بیشتری دارد.

پس معتقدید که شرایط و فضای جامعه به گونه ای است که طنز پرداز می تواند عرض اندام کند...

بله، در همین شرایط که عده ای معتقدند «آزادی» نیست اما من معتقدم «آزادی» هست، من معتقدم تعدد روزنامه ها نشان دهنده

همین وجود آزادی است. گاهی تعجب می کنم که چرا فلان روزنامه را تعطیل نمی کنند یا در برخی سایت ها و خبرگزاری ها طنزهایی منتشر می شود که تعجب می کنیم چگونه اجازه انتشار آن داده شده است. ببینید، پس این گونه است وقتی امروز می نویسی، فردا و پس فردا هم می نویسی این یعنی که ما در یک جامعه آزاد هستیم.

در واقع شما معتقدید که فضای طنزپردازی در جامعه ما فراهم است.

بله، من معتقدم که این فضا به شدت فراهم است.

البته جناب فیض برخی هم معتقدند که طنزپردازان بخش قابل توجهی از تولیدات شان را در پستوی خانه های شان بایگانی می کنند.

نه، من به این اندازه این حرف را قبول ندارم. به این دلیل که برخی تعریف شان از آزادی بیان تعریفی متفاوت است. ببینید، همین خطوط قرمزی را که در جامعه تعریف شده است تصور می کنید تمام آن را حکومت ها ترسیم می کنند؟ نه این گونه نیست و بخش زیادی از این خطوط قرمز بر مبنای عقل است. مثلاً من وقتی وارد جمعی می شوم می بینم در آنجا سن و سلیقه های مختلف حضور دارند باید بدانم و متوجه باشم که چه ادبیاتی داشته باشم.

چه بگویم و چه نگویم. معتقدم بخش عظیمی از این طنزپردازان معترض از این تیپ آدم هایی اند که فکر می کنند هر حرفی را هر جا باید زد. بعد هم می گویند آزادی نیست. مثال هم از کشورهای دیگر می آورند که آنجا آزادی هست و این قبیل حرف ها که البته خودشان هم آن کشورهایی را که حرفش را می زنند هیچ وقت تجزیه نکرده اند و ندیده اند و فقط حرفش را می زنند که آن ها آزادی دارند.

ممکن است آن جابر اساس رویکردها و شعارهایشان آزادی تعریف دیگری داشته باشد اما به طور قطع این گونه هم نیست که طنزپرداز هر حرفی را بخواهد از دهانش خارج کند پذیرفته شده باشد. از این روست که می گویم بسیاری از خطوط قرمز بر اساس حکم عقل است و این هایی که معترض اند این موارد را رعایت نمی کنند. در همین

*** عده ای می گویند «آزادی» نیست اما من معتقدم «آزادی» هست. تعدد روزنامه ها و سایت ها نشان دهنده وجود همین آزادی است. گاهی مطالبی در برخی رسانه ها می بینم که تعجب می کنم چگونه اجازه انتشار یافته اند. در حال حاضر طنزپرداز خوب کم داریم و البته فکاهه نویس زیاد داریم؛ این که هر چیزی را بنویسیم و دور هم بخندیم درست نیست.**

*** برخی هستند که به ارزش های جامعه چندان اعتقادی ندارند و می خواهند آن را به بازی بگیرند و وقتی با محدودیت مواجه می شوند از «سانسور» سخن می گویند به نظر من این «سانسور» نیست بلکه احترام به فرهنگی است که به جامعه ما اختصاص دارد.**

شرایط ما طنز پردازانی هم چون شهرام شکبیا را داریم که درباره رئیس جمهور هم طنز نوشت و شوخی می کند اما او معیارها و خط کش ها را بلد است و می داند که چگونه عمل کند و در مقابل آن هایی که معترض اند این خط کشی ها را بلد نیستند. یک مثالی می زنم؛ آقا شیخ غلامرضا زنجانی را از طرف یکی از علما فرستادند نزد شاه تا برای او پیغامی ببرد. شیخ غلامرضا در میر با خودش فکر کرد که چگونه پیغامش را به شاه بگوید جملات مختلفی را با خودش تمرین کرد مثل این که به شاه بگوید حضرت آیت... فرمودند یا حضرت آیت... عرض کردند، هر دوی این ها مشکل دارد این که بگوییم «فرمودند» ممکن است به شاه بر بخورد و «عرض کردند» هم که بی ادبی به آن آیت... است. باید رندانه جمله ای انتخاب می کرد که مشکلی پیش نیاید و جمله اش را یافت و گفت «حضرت آیت... به من امر کردند که به شما عرض کنم...» در واقع اگر این رندی را طنز پرداز نداشته باشد کلاهش پس معرکه است. گاهی متأسفانه طنز پردازان ما این رندی را ندارند و بلد نیستند و شبیه این شاعرانی می شوند که توانایی و دانش شعر کلاسیک را ندارند و از بی بضاعتی شعر سپیدی می گویند و این تفاوت دارد با کسی که خودش استاد وزن و قافیه است و شعر سپید می گوید با کسی که وزن و قافیه را نمی داند و سپید می گوید. آن هایی که در طنز بی بضاعت اند، ناتوانایی های شان را و این که هم حرف شان را بزنند و هم زیر سوال نروند این را به حساب نبود آزادی و این گونه مسائل می گذارند.